

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۳

اشراف‌گیری یکی از ویژگی‌های شعر بدرچاچی

(ص ۲۳-۳۶)

دکتر مریم السادات اسعدی فیروزآبادی (نویسنده مسئول)، دکتر سعید حاتمی^۲

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: پاییز ۱۳۹۴

چکیده

یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر چگونگی شعر شاعر و خلق مضامین توسط او، شرایط زندگی و مؤلفه‌های محیطی است. بدیهی است شاعرانی که در دربارهای باشکوه سلاطین رفت و آمد داشته، هر روز شاهد زرق و برقهای خیره کننده زندگی شاهان و شاهزادگان بوده اند، ناخودآگاه تحت تأثیر این عوامل، بیشتر عناصر تصویرساز شعر خود را از این فضا اقتباس کرده اند. بدر چاچی از این جرگه است. او که در قرن هشتم میزیست، سبب ناب‌سامانیهای که به علت حمله مغول دامن کشور را فراگرفت، جلای وطن کرد و به هندوستان رفت و به مدح پادشاهان آن سامان بویژه سلطان محمد تغلق پرداخت که زیباییهای شگفت انگیز دربارش حتی توجه سیاحان را به خود جلب مینمود. بدر چاچی، در توصیفات که از اشیای مورد علاقه پادشاه ترتیب میدهد، در وصف طبیعت، جشنها و اعیاد... و مهمتر از همه در مدیحه‌های خود، شدیداً تحت تأثیر محیط دربار و جلوه‌های اشراف‌گیری است؛ بطوری که صبغه اشرافیت از ویژگیهای سبکی سخن اوست و بازتاب این امر بر خیالپردازیهای شاعرانه‌اش کاملاً نمایان است. او حتی در انتخاب دایره لغات، زبان شعری و لحن کلام، متأثر از زندگی درباری است. در این مقاله، این مقوله‌ها به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی میگردد.

کلمات کلیدی: بدر چاچی، سلطان محمد تغلق، صورخیال، اشراف‌گیری

ma2463@yahoo.com
saeed.hatami@viu.ac.ir

^۱ . دانشیار دانشگاه پیام نور استان یزد
^۲ . استادیار دانشگاه ولیعصر رفسنجان

مقدمه

بدر چاچی شاعری مدیحه سراسر است که بیشتر مضامین و قالبهای شعریش در خدمت مدح است. ممدوح اصلی او، سلطان محمد تغلق، پادشاهی شعر دوست؛ اما تجملگراست که دربار پرزرق و برکش چشمها را خیره می‌سازد و شاعرانی که او را مدح می‌گویند نیز، تحت تأثیر این تشریفات و تجملات، اشعاری پُر جلا نثار شاه میکنند و برای آنکه از مواهب سلطان بهره مند گردند، سر بر فرمان او مینهند.

تا نگشتم بر در حکمش چو خاتم حلقه پشت چون نگین زرین نشد بام و در و دیوار من
(دیوان بدرچاچی: ۲۶۴)

گفتنی است، نقش عوامل محیطی و عناصر فیزیکی موجود در مکانهایی که محل رفت و آمد شاعر و یا زندگی او است، بر تصویرسازیها و خیالپردازیهای شاعرانه وی امری غیر قابل انکار است. بدرچاچی که در اوان جوانی به هندوستان رفته و تا آخر عمر در آنجا به سر برده، بطور مداوم در درباری رفت و آمد داشته که ابن بطوطه، سیاح مشهور آنرا اینگونه توصیف میکند: «... در فاصله بین در دوم و در سوم دکه بزرگی هست که نقیب النقیبا عمود زرین در دست و کلاه زرین جواهرنشان که بر قله آن پرتاووس نصب شده بر سر، در آنجا مینشیند و نقیبان با دستارچه های زردوزی شده و کمرها و تازیانه هایی که دسته های زرین یا سیمین دارد در برابر او مینشینند» (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲: ۷۲) افزون بر اینها، آنچه بزرگان و حکام به عنوان هدیه برای پادشاه می‌آورده اند نیز، بسیار جذاب و دیدنی بوده است. ابن بطوطه درباره دیده‌های خود در یکی از مراسم اهدا مینویسد: «از جمله چیزهایی که آن روز دیدم یک سینی مملو از یاقوت و یک سینی مملو از زمرد و یک سینی پر از لؤلؤ اعلا و گرانبها بود.» (همان: ۷۶) روشن است شاعری چون بدرچاچی که در فضایی تنفس میکند که آکنده از تالو جواهرات و زر و سیم است، تحت تأثیر این فضا، عناصر طبیعت را نیز زرین و سیمین می‌بیند بگونه ای که خورشید در نظرش بشکل قبه زر، کشتی زرین، طشت زرنگار... ماه بشکل گل سیمین و ستارگان بصورت لگن پردرم و ... جلوه‌گری میکنند. علاوه بر آن، این نکته که مخاطبان شعرا اغلب پادشاهان و صاحب منصبان بوده اند، خود باعث میگشته که شاعر از عناصر سخن بگوید که در زندگی مخاطبش وجود دارد و یا مورد توجه و علاقه او است؛ از اینرو، شاعران درباری علاوه بر جلا زدن به صور خیال خود با لعاب زر و سیم و جواهرات، در مضمون پردازی به موضوعاتی پرداخته اند که مورد علاقه پادشاه بوده است که از جمله آنها وصف قلم و شمشیر است که ایندو به نوعی از ابزار سلطنت سلاطین بشمار می‌آمده اند و در توصیفات شاعری چون بدرچاچی، رنگی اشرافی یافته اند. باید گفت شاعر درباری، به اقتضای موقعیت شغلی و ارتباط با دربار، حتی در ارائه توصیفات و خلق صور خیال، میکوشد دایره لغوی و زبان شعری خود را متناسب با فضای شاهانه ترتیب دهد؛ بنابراین از این حیث نیز میتوان اشعار مدحی را مورد توجه و بازکاوی قرار

داد. در این پژوهش، با در نظر داشتن این مؤلفه ها، صبغه اشرافیت در اشعار بدرچاچی بویژه در تصویرسازیهای شاعرانه بررسی میگردد.

شرح زندگی و احوال بدرچاچی

فخرالزمان بدرالدین محمد چاچی، یکی از شاعران قرن هشتم هجری است که علیرغم آنکه در ایران چندان شناخته شده نیست؛ در هندوستان بسیار پرآوازه است. او در چاچ (ناحیه ای در آنسوی سیحون) به دنیا آمد. از کیفیت زندگی و تحصیلات بدر در زادگاهش اطلاعات چندانی در دست نیست. این شاعر در جوانی به هندوستان رفت و در دستگاه سلطنت امرای تغلقیه که خود، آنان را «آل بهرام» مینامد وارد شد. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۳: ۸۵۲) بدر چاچی از جمله شاعرانی است که به سبب مشکلاتی که بعثت حمله مغول در ایران بوجود آمد، جلای وطن کردند و در هندوستان مأوا گزیدند. در آن زمان، سلطان محمد تغلق فرمانروای آن دیار بود و بسیاری از ایرانیان بعثت بدل و بخشش فراوان این پادشاه، روانه آنجا گشتند. (تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، غنی: ۵۱) بدر چاچی تا پایان عمر در خدمت این سلطان به سر برد. تاریخ وفات بدر را بین سالهای ۷۴۵ و ۷۵۲ دانسته اند. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۳: ۸۵۵)

دیوان بدر، تنها اثر باقیمانده از اوست که بیشتر مشتمل بر قصاید است؛ اما قالبهای دیگر شعری چون قطعه، غزل و رباعی نیز در آن دیده میشود و ۲۸۳۶ بیت دارد. مؤلف کتاب «تاریخ تفکر اسلامی در هند»، بدر را از شاعرانی میداند که در عصر تغلقها در جهت عقلایی کردن سبک و الهام گرفتن از صنایع نامأنوس قدم برداشته اند. وی سبک بدر را کم و بیش نامفهوم و معماگونه میداند و بر این باورست که او دشوارگوترین شاعر هند و ایران است. (تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد: ۱۰۷) اشعار این شاعر چاچی در هند به دشواری شهرت دارد بگونه ای که مردم این دیار فخر میکنند که فلان کس دیوان بدر را تدریس میکند. (مخزن الغرائب، هاشمی سندیلوی، ج ۱: ۳۰۵) ادوارد براون میگوید این شاعر همانند امیر خسرو و حسن دهلوی در هندوستان صاحب احترام و پرآوازه است. (تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی، براون: ۱۵۲)

سعید نفیسی، بدر را آخرین شاعر بزرگی میداند که در سبک آذربایجانی طبع آزمایی کرده است. همچنین معتقد است او در آوردن کنایات و استعارات استاد است. (نظم و نثر در ایران و ...، نفیسی: ۲۰۴) اگرچه این شاعر در قرن هشتم میزیسته؛ اما به اعتقاد صفا، شعرش یادآور سخن شعرای معروف پایان قرن ششم است. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۳: ۸۵۶) او در تقلید از خاقانی مهارتی بینظیر دارد.

مهمترین ممدوح بدرچاچی

مهمترین ممدوح بدر، محمد بن تغلق است. شاعر، بسیاری از قصاید و قطعات خود را در مدح این پادشاه سروده است. این سلطان، خود عالم و دو ستار علم و فرهنگ بود. (تاریخ مختصر زبان و

ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان، غنی: ۵۱) در کتاب «تاریخ فرشته» آمده است: «در پادشاهی او، من اوله الی آخره، عظما و کبرا و هنروران و کشتی شکستگان به امید عواطف و مراحم او از خراسان و عراق و ماوراءالنهر و عربستان و ترکستان به هندوستان می‌آمدند و زیاده از آنچه تصور کرده بوده نوازش می‌یافتند.» (تاریخ فرشته، هندوشاه استرآبادی، ج ۱: ۴۴۷) او پادشاهی نیکوسیرت، عادل و بذله گو بود که شعر فارسی را استادانه میسرود و شاعران فارسی زبان از جمله خسرو دهلوی و بدرچاچی در دربارش بودند و از بخش‌شهایش بهره مند می‌گشتند. (نظم و نثر در ایران و ...، نفیسی: ۷۶۸-۷۶۹)

قالبهای شعری بدر چاچی

اشعار بدر در چهار قالب شعری سروده شده است. قالبها بر اساس تعداد ابیات چنین است:

۱- قصیده: ۲۲۰۷ بیت - ۲- قطعه: ۳۷۸ بیت - ۳- غزل: ۱۷۷ بیت - ۴- رباعی: ۷۴ بیت

قالب قصیده بیشترین حجم دیوان بدر را تشکیل میدهد. این در حالی است که در قرن هشتم، تعداد قصاید در دیوانها نسبت به غزلها کمتر است. (سبک‌شناسی شعر فارسی: ۱۵۲)

بررسی رنگ اشرافیت در اشعار بدر چاچی

۱- وصف اشیا

یکی از مضامین شعری در دیوان بدر، توصیف اشیایی است که به نوعی از ملزومات سلطنت به شمار می‌آمده‌اند. شمشیر و قلم از این جمله است و در اهمیت ایندو همان بس که در دربارها، برای ساخت و نگهداری این اشیا، مکانهای ویژه‌ای با امکانات لازم در نظر گرفته می‌شده و عده‌ای متخصص برای انجام امور مربوط به این دو شیء به کار گمارده می‌شدند. روشن است نوع و پوشش شمشیر و قلم سلاطین با افراد عادی تفاوت داشته، این امر از نظر شعرا نیز دور نمانده است و هیئت ظاهری این اشیا، دستمایه‌ای برای آنان در تصویرسازیهای شاعرانه گردیده است.

شمشیر:

بدر چاچی در یکی از قصاید خود، درباره شمشیر ممدوحش محمد شاه بن تغلق میگوید:

به سحر خود زبان بندی کند مرجان اعدا را که مینایی است پر جوهر زبان لعل آ شامش

(دیوان بدر چاچی: ۲۱۲)

کلمات مینا، جوهر و لعل در این بیت، به شمشیر زرق و برقی شاهانه بخشیده‌اند. در قصیده‌ای دیگر، شمشیر به نهنگی زمردین در بحر دست ممدوح همانند شده است:

آن بحر بین که قطره آبی است در برش ماهی او زر است و نهنکش زمرد است

او جمله تن کف است و نهنگی شناورش... این یکزبان و آن دو زبان هم مسخرش

(همان: ۱۹۵)

قلم:

قلم با آنکه شیء کوچکی است؛ اما در سلطنت کارهای بزرگی توسط آن رقم می‌خورد. بدر در توصیف

قلم، با توجه به پوشش زرین قلم پادشاهان، به انحای گوناگون به تصویرسازی پرداخته است.

ماهی زر در دهن عنبر تر کرد و خواست تا به سوی مه برد بحر گرفتش به بر
(دیوان بدر چاچی: ۱۶۰)

ماهی زر استعاره از قلم و عنبر تر، مه و بحر به ترتیب استعاره از مرکب، کاغذ و دست ممدوح هستند.
بوسه دهد ماه را هندوی زرین لباس سجده کند سیم را رومی عودی ازار
(همان: ۱۵۴)

هندوی زرین لباس و رومی عودی ازار، استعاره از قلم؛ و ماه و سیم استعاره از کاغذند.
آهن زبانش میدهد زر طیلسانش میدهد نقره مکانش میدهد در بزم شاه کشورش
(همان: ۱۹۹)

زر، اشاره به پوشش زرین قلم دارد و نقره، استعاره از کاغذ است. در ابیات زیر نیز، مرغ زرین و زنگی
زرین قبا، استعاره از قلم هستند.

ز دستش مرغ زرین را چو از منقار قار افتاد سر زلف سیاه شب به مه بر تارتار افتاد
(دیوان بدر: ۱۲۹)

سه ختنی شبروند آینه‌ها در قفا سیم طلب در میان زنگی زرین قبا
(همان: ۹۲)

آلات میگزساری:

باده نوشی و میگزساری در دربار پادشاهان امری کاملاً رایج بوده و آلات شاهانه خود را میطلبیده
که غالباً از زر و سیم و به اشکال مختلف ساخته می‌شده است. یک نوع پیاله که مورد استفاده
پادشاهان قرار می‌گرفته، بشکل کشتی کوچکی از زر بوده است:

کشتی زر در شکم دارد مقلوب یم خیز و روانش ببر سوی لب ای سیمبر
(دیوان بدر: ۱۵۹)

کشتی زر چو به دریای نگون غرقه شود جهد آن کن که نماید به سوی لب جولان
(همان: ۲۵۱)

در بیت زیر، ظرف می بشکل صدفی زرین تصویر شده است:

کف چو برآمد ز جام، جام برآمد به کف راست چو زرین صدف سینه پر از قلب یم
(همان: ۲۲۳)

۲- وصف مکانها

اگرچه سلاطین در قدیم، خود در دربارها و کاخهای سلطنتی بسر می‌برده اند؛ اما به فرمان آنها
مکانهایی جهت استفاده در پاره ای امور پادشاهی ترتیب داده می‌شده که از جمله آنها قلعه ها بوده
است. این موضوع در کتابهای تاریخی از جمله تاریخ بیهقی کاملاً مشهود است و به اندازه ای حایز

اهمیت بوده که شخصی با عنوان «کوتوال»، مسئولیت نگهداری از قلعه را بر عهده داشته است. بدر چاچی در بیت زیر، با استفاده از تشبیه تفضیل، به توصیف زیبایی خیره کننده قلعهٔ دهلی میپردازد و آنرا بر بهشت برین برتری میدهد:

سواد قلعه دهلی اگر چه در دنیاست هزار بار فزونتر ز جنت الماواست
(همان: ۱۰۳)

شکوه و عظمت قلاع سلاطین موجب شده، بدر چاچی به خلق ترکیباتی چون «قلعه جاه» و «قلعه جلال» بپردازد:

چه قلعه ای است جلالت که باره ای از وی محیط شش جهت و هشت روضهٔ عقباست
(همان: ۱۰۵)

قلعهٔ جاهش آن ربض دارد که دو عالم درون چارحد است
(همان: ۱۰۸)

۳- وصف جشنها و اعیاد

جشنهای گوناگونی که به مناسبتهای مختلف از جمله رسیدن اعیاد، در دربار سلاطین برپا میگشته، موقعیتی را فراهم میآورده تا حاضران جلوه های پرشکوه اشرافیگری را به نظاره بنشینند. ابن بطوطه سیاح معروف، بارگاه سلطان محمد تغلق را در سلام روز عید چنین توصیف میکند: «روزهای عید محوطهٔ کاخ را فرش کرده با بهترین زیورها میارایند و تمام تالار را بارگاه می زنند. بارگاه مانند چادر بزرگی است که بر ستونهای بزرگ و متعدد استوار شده و از هر طرف در پیرامون آن قبه هایی تعبیه گردیده و در داخل آن از ابریشم رنگین شبیه درختانی با گلهای شکفته درآورده اند. این درختان را در سه ردیف قرار میدهند و در فاصلهٔ هر دو درخت، تختی زرین میگذارند که نازبالشی با پوشش مخصوص بر روی آن قرار دارد و سریر اعظم و بخوردان شاهی را بر صدر تالار جای میدهند و آن سراسر از زرناب ساخته شده با پایه های جواهرنشان... هر قطعه از سریر به علت سنگینی وزن طلا و سیلهٔ چند تن حمل میشود، روی تخت و ساده ای میگذارند و چتری مرصع به جواهر برفراز آن میافرازند.» (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲: ۷۸) روشن است در این میان، چشمان تیز بین شاعران بی نصیب نمیمانده، این تشریفات برای آنها نیز چشم‌نواز بوده، بطوری که بازتاب این شکوه را میتوان در اشعار آنها مشاهده کرد. بدر چاچی در یکی از قصاید خود، جشن دربار را جشن بهشتی میخواند که در آن حاجبان و حاضرانی که با لباسهای مرصع و کلاهخودهای زرین در برابر پادشاه سجده کرده اند، چون اخترانی هستند که تاجی از خورشید بر سر دارند.

بعید نیست که این جشن جنت الماواست ه - - زار اختر خ - - خورشید تاج در سجده
صف ملائکه اینک ستاده بر چپ و راست هزار صفدر جمشید تخت بر یک پاست
(همان: ۱۰۰)

ابن بطوطه در کتاب خود آنجا که دربارهٔ مراسم نماز عید سخن میگوید، مینویسد: «بامداد عید پیلها را با حریر و طلا و جواهر آراسته بیرون میآورند. شانزده عدد از پیلها خاص سواری سلطان است که شانزده چتر ابریشمین جواهرنشان برفراز آنها برمیافرازند. دستهٔ این چترها از طلای ناب است.» (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲: ۷۶-۷۷)

بدر چاچی در قصیده ای دیگر که در تهنیت جشن عید نوروز سروده، ضمن آنکه این جشن را مجلس فردوس اکبر میخواند، در تشبیهی مضمیر و حتی تفضیلی، به بیان زیبایی شگفت انگیز چتر شاه در این جشن میپردازد:

این اطلس مرصع نه تو سپهر نیست عکس فروغ چتر شه هفت کشور است
(همان: ۱۰۸)

و در چند بیت بعد با اغراقی شاعرانه، هفت آسمان را در زیر بالهای باز زرین چتر شاه، از یک مگس سبز حقیرتر میبیند:

در زیر بالِ بازِ زر چتر آل شاه هفت آسمان ز یک مگس سبز کمتر است
(همان: ۱۰۹)

۴- وصف طبیعت

خورشید:

یکی از مضامین بارز در اشعار بدر چاچی که در آن صیغهٔ اشرافیگری بسیار پررنگ و نمایان است، وصف طبیعت بویژه طلوع صبح و خورشید است. گرچه بدر در پرداختن به این موضوع، تالی «شاعر صبح» خاقانی است؛ اما او در این زمینه از سلف خود پیشی گرفته است و تنوع ترکیب سازیهای او در این مورد بیشتر و برجسته تر از خاقانی است. در دیوان بدر بشکلهای زیر از خورشید یاد شده است:

عنقای زرین شهپر (ص ۷۷)، نقطهٔ زر (۷۹)، کلاه زر (۸۳)، مهرهٔ زر (۹۰)، بیضهٔ زر (۹۵)، مجمر زرین (۱۰۲)، دف زرین (۹۸)، حور زرین قبا (۱۰۷)، آهوی زر (۱۱۱)، پیالهٔ زر (۱۱۱)، باز زر (۱۲۴)، تاج زر (۱۲۴)، لالهٔ زرفشان (۱۲۴)، نمکدان زر (۱۲۸)، طشت زرنگار (۱۲۸)، کشتی زرین (۱۲۹)، خشت زر (۱۳۳)، دف زر (۱۳۶)، شانه زرین (۱۵۳)، جام زرین (۱۶۷)، سپر زر (۱۸۵)، آهوی زر (۱۹۸)، زین زرین (۲۰۵)، شاهنشاه زرین چتر مشرق (۲۰۶)، عماری زرانوده (۲۰۹)، زین زرانوده (۲۱۴)، نقطهٔ زرین (۲۱۷)، ساغر زرین (۲۲۳)، قبهٔ زر (۲۲۷)، کیسه زر (۲۲۷)، خیمهٔ زرین (۲۴۷)، شاهین زرانوده (۲۵۳)، زرین صدف (۲۶۸)، کلیچهٔ زر (۲۷۷)، کدوی زرنگار (۳۰۱) و...

برخی تصویر سازیهای شاعرانهٔ بدر چاچی در ارتباط با خورشید و طلوع صبح ذیلاً ذکر میگردد:

انواع تشبیه

تشبیه بلیغ:

از پی تشنه لبان طاس فلک برکشید ساغر زرین خور از دهن صبیحدم
(دیوان بدرچاچی: ۲۲۳)

حور زرین قباست شاهد خور لیک از آه صبح زرد خد است
(همان: ۱۰۷)

تشبیه جمع:

زان روی کآینه است صبح اسکندر آیین است صبح بل خسرو چین است صبح از زر کلاهی بر سرش
(همان: ۱۹۸)

تشبیه مفروق:

«آن است که چندین مشبه و مشبه به بیاورند و هر مشبه بهی را تالی مشبه خود قرار دهند». (طرا
سخن، صادقان: ۱۴۶)

شام در ایوان تو زنگی سیمین کمان صبح به میدان تو رومی زرین سپر
(دیوان بدر چاچی: ۱۶۱)

تشبیه ملفوف:

در ابتدا چند مشبه را ذکر کرده، سپس مشبه به‌ها را می‌آورند. (طراز سخن، صادقان: ۱۴۵)
تا بر سر هندوی شب از جرم خور و صبح زربفت عمامه است که سیمین بودش فش...
(دیوان بدر چاچی: ۱۱۴)

تشبیه مرکب:

صبح عنقایی است سیمین ، مرغ زرین در دهان شام ورقایی است مشکین، بیضه‌ها در آشیان
(همان: ۳۲۶)

در این بیت، مشبه مفرد ؛ اما مشبه به مرکب است.

استعاره

استعاره مصرحه:

صبح که همچو صوفیان خرقه سبز میدرد آن همه آه سردش از بهر پیاله زر است
(همان: ۱۱۱)

عروس صبح مهرآور چو گل زد بی دهن خنده که از شادی درست زر برون افتاد از کام
(همان: ۲۰۵)

استعاره مجرد:

«استعاره دامی است تنگتر و نهانتر از تشبیه که در برابر خواننده گسترده میشود» (زیبایی شناسی
سخن پارسی، کزازی: ۹۴) در استعاره مجرد، از صفات و ویژگیهای مشبه «مستعار له» ذکر
میگردد. (طراز سخن، صادقان: ۲۰۰)

نمکدان زر از ماهی بسوی برّه مایل شد چه شورشها که در بازار گرم نوبهار افتاد
(دیوان بدر: ۱۲۸)

در این بیت، نمکدان زر استعاره از خور شید است و ماهی (برج حوت) و برّه (برج حمل) از ملازمان
مشبه (خورشید) هستند.

استعاره مرشحه:

«استعاره ای را گویند که علاوه بر داشتن قرینۀ صارفه و علاقه مشابَهت که لازمه استعاره است، چیزی از ویژگیها و ملازمات مشبه به یا مستعارمنه در آن ذکر شود.» (طراز سخن، صادقان: ۱۹۹) شمیسا معتقد است مثالهای استعاره مرشحه در کتب سنتی نسبت به انواع دیگر کمتر است و فهم آن نیز دشوارتر است. (بیان، شمیسا: ۱۵۹-۱۶۰) در حالیکه تعداد استعاره های مرشحه در دیوان بدر چاچی نسبت به انواع دیگر بیشتر است.

قمر ستام مرصع گشاد از ادهم چو صبح زین زرا ندوده بست بر ابلق
(دیوان بدرچاچی: ۲۱۴)

زین زرانده استعاره از خورشید است و ابلق و ادهم از ملازمات مستعارمنه هستند.

چون از دم گرگ سحر آهوی زر برداشت سر افشانده شد خون جگر بر روی خاک از حنجرش
(دیوان بدر چاچی: ۱۹۸)

آهوی زر استعاره از خورشید و گرگ از ملازمات مستعارمنه است.

سپر زر به نیـــــزه چـــــون بهـــــرسد پـــــرده راست گیر بیـــــ تأخیر
(همان: ۱۸۵)

سپر زر استعاره از خورشید و نیزه از ملازمات مستعارمنه است.

کنایه:

به نعل سُمّ سمندت که پیش گوهر او درست مغربی شرق کم عیار آمد
(همان: ۱۴۳)

درست مغربی شرق کنایه از خورشید است.

کـــــدوی زرنـــــگار صبحـــــدم را فلک از بـــــمناگون درانداخت
(همان: ۳۰۱)

کدوی زرنگار صبحدم، کنایه از خورشید است.

ماه-

تشبیه بلیغ:

گل سیمین مه بشکفت چون زابر سیاه شب هزاران قطره باران بر این نه سبزه زار افتاد
(همان: ۱۲۹)

طاسک سیمین مـــــاه تیـــــره و بی آب شد صبح چـــــو بر کف نهاد ساغر زرین خور
(همان: ۱۵۹)

تشبیه مضمّن:

همی تـــــا از مـــــه نـــــو شب نـــــمـــــاید طناب خیمـــــه اقبـــــال شـــــه بـــــاد
چـــــو خـــــاتون حبش بر دست یاره فـــــراز قلعه هـــــای نـــــهفـــــت باره
(همان: ۲۸۰)

در این بیت، مضمراً ماه نو به یاره تشبیه شده است.
تشبیه مرکب:

قمر در کهکشان مرغی است کش در آشیان شب به گـرد خرمـن او ارزن زر بیشمار افتاد
(همان: ۱۲۹)

-ستارگان

استعاره مجرده:

چو ترک امرد شه شد سوار بر ادهم سپهر بر سرش افشاند طشتهای درم
(همان: ۲۳۲)

طشتهای درم، استعاره از ستارگان است و سپهر و مه از ملازمات مستعارله هستند.

استعاره مرشحه:

چو دوش از سقف مینارنگ طشت زرنگار افتاد فلک را کاسه های نقره در دریای قار افتاد
(همان: ۱۲۹)

کاسه های نقره، استعاره از ستارگان است و طشت زرنگار از ملازمات مستعار منه است.

خط سفید کشد صبح تا فرو ریزد هزار نقطه زر از شب سیاه ورق
(همان: ۲۱۵)

هزار نقطه زر استعاره از ستارگان و خط سفید از ملازمات مستعار منه است.

-دیگر صور فلکی

استعاره:

قطب از آن کرد عزیمت سوی خطّ محور کاژدهایی است بر او با سی و یک مهره زر
(همان: ۱۷۲)

سی و یک مهره زر، استعاره از سی و یک کوکبی است که صورت فلکی تنین (اژدها) را بوجود می‌آورند. (فرهنگ اصطلاحات نجومی، مصفی: ذیل تنین)

بیست و یک دان پیکر زریفت کسوت در شمال سینه پرنورشان گنجینه اسرار من
(همان: ۲۶۲)

بیست و یک پیکر زریفت کسوت، استعاره از بیست و یک صورت فلکی است که به زعم قدما در شمال منطقه البروجند. (لغت نامه، دهخدا: ذیل واژه)

۵-مدح ممدوح

اصولاً بدر چاچی شاعری مدیحه سراسر است و اگر در اشعار خود به وصف طبیعت، اشیاء و... رومی‌آورد، اینها مقدمه ای است برای گریز زدن به مدح ممدوح. در ستایشهای بدر که غالباً در قالب قصیده سامان مییابد، جلوه های اشرافیگری کاملاً محسوس است. این امر، علاوه بر اشعار مدحی

شاعر که به مدد صور فلکی تصویر سازی میگردد، حتی در خطابهای شاهانه ای که شاعر ترتیب میدهد، مجال بروز مییابد. در زیر پاره ای از این ابیات همراه با ذکر عناصر صور خیال بررسی میگردد.
استعاره و کنایه:

ای به نثار بزم تو ریخته مطرب فلک در لگن ز مردین گوهر بیشمار را
(دیوان بدرچاچی: ۸۴)

در این بیت، لگن زمردین و گوهر به ترتیب استعاره از آسمان و ستارگان هستند و استعاره از نوع مرشحه است.

وز برق سنان تو شاهنشاه شرق از کف با نسیم سپر مینا شمشیر زر اندازد
(همان: ۳۱۱)

شاهنشاه شرق و نسیم سپر مینا به ترتیب کنایه از خورشید و نسیم آسمان (رک: فرهنگ کنایات، ثروت: ذیل واژه) و شمشیر زر استعاره از اشعه های آفتاب و استعاره از نوع مرشحه است.

زرگریدهاست درین یکشبه عقد گهرم بهر پیرایه مدح تو ز خاتون بیان
(دیوان بدر چاچی: ۲۵۳)

عقد گهر استعاره از شعر و زرگری از ملازمات مستعار منه است؛ بنابراین استعاره از نوع مرشحه است.
تشبیه مفروق:

شام در ایوان تو زنگی سیمین کمان صبح به میدان تو رومی زرین سپر
(دیوان بدر چاچی: ۱۶۱)

تشبیه ملفوف:

بر سر دشمنان تو کاسه لعل و خوان رز دیده خون گرفته و گونه روی اصغر است
(همان: ۱۱۴)

-استفاده از غذاهای اشرافی

بدر چاچی در ابیات مدحی زیر، با تلفیق عناصر صورفلکی با یکی از مشهورترین غذاهای درباری، هرچه بیشتر فضای شعری را شاهانه ساخته است:
پیکر بهرام چرخ مطبخی خاص توست میکند اینک مدام برّه بر آتش کباب
(همان: ۹۷)

بهرام یا مریخ، سرخ‌رنگ و خانه آن برج حمل است که یکی از بروج آتشی بشمار میرود. بدین سبب شاعر، بهرام را مطبخی خوانده است. (رک: دیوان بدر چاچی، توضیحات مصحح: ۴۱۷)

تویی که منقل سیمین مه بر آتش خور ز مهر بزم تو قلب اسد کباب نهد
(دیوان بدر چاچی: ۱۴۷)

قلب اسد «یکی از کواکب صورت اسد و آن از قدر اول است» (همان، توضیحات مصحح: ۴۳۲)

- خطابه‌های شاهانه

صبغة اشرفیگری در اشعار بدر چاچی، تنها به بهره‌گیری از درخشش زر و سیم و تالو جواهرات در تصویرسازیها محدود نمیشود؛ بلکه در خطابهایی که شاعر در آنها ممدوح را در فر و شکوه به پادشاهان و نام‌آوران بزرگ ایرانی همانند میسازد نیز، میتوان این مقوله را مشاهده کرد:

ای فریدون فر آرش روش سام حسام آبتین آب مؤید ید گرشاسب توان
(دیوان بدر چاچی: ۲۵۱)

در این میان، بهره‌گیری از صورتهای فلکی نیز شاعر را یاری میدهد.

خداپیگان سلاطین محمد تغلق سپهر تیر دبیر، آفتاب ماه وزیر
(همان: ۱۸۸)

- شریطه‌ها

شریطه، ابیات پایانی قصیده است که در آن شاعر به صورت جملات شرطی ممدوح را دعا میکند. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ۳۷۶) در تأیید یا شریطه‌های بدر چاچی در پایان قصاید نیز، میتوان رنگ اشرافی را مشاهده کرد. ابیات زیر از این دست است:

همیشه تا که ز دوران کلاه زر پوشد هزار سال بقا باد شاه عالم را
به حلقه‌های سران گوشواره جان باد قبا سبز مرصع شب سیاه ردا
ولیک ساعت آن سال ضعیف روز جزا شمار این سی و یک دانه لؤلؤی لالا
(دیوان بدر چاچی: ۸۹-۹۰)

۶- چیستان (لغز)

«لغز در لغت به معنی سخن سر بسته و پوشیده است و در اصطلاح آنکه معنی مورد نظر را به عبارتی مشکل بر طریق سؤال (چیست آن: چیستان) ایراد کنند» (انواع شعر فارسی، رستگار فسایی: ۳۱۸) چیستانهای بدر چاچی نیز متأثر از رنگ و بوی زندگی درباری است. او در چیستان «خریزه» میگوید:

چه چرخ است آنکه چون گردد دو پاره به طفلای تاج او زرده ده
چو او بچگان رومی کس ندارد فرو ریزد از او عقده ستاره ...
بسه پیری کسوتش زربفت خاره نهان در جوف زریں گاهواره
(دیوان بدر چاچی: ۲۷۹)

ابیات زیر نیز در لغز «ابر» از اوست:

سیه پیلی است خنجر زن جهنده آتش از کامش ز اطلس پرده‌ها سازد عمارت زران‌دوده

فتد از حمله‌ها اشکش درد از نعره‌ها خامش
 چو زیر هفت چتر سبز باشد سیر و آرامش...
 به فتح‌الباب بگشاید در رحمت ولی هر دم
 پر از لعل و زمرد گشت طشت خاک سرتاسر
 طناب خیمه‌زری-ن فت-د در روزن بام-ش...
 چ-و م- -روارید باریده ز اندام سیه فامش
 (همان: ۲۰۹-۲۱۰)

۷- ترکیبات اشرافی

همانگونه که پیش از این اشاره شد، تأثیر محیط اشرافی بر دایره لغوی و زبان شعری شاعران دربار، امری اجتناب‌ناپذیر است. بررسی اشعار بدر چاچی نیز نشان می‌دهد، این شاعر در انتخاب لغات و ترکیب‌سازیهایی خود، متأثر از محیط زندگی درباری است. در زیر، پاره‌ای ترکیبات منتخب از دیوان بدر ذکر می‌گردد که برخی از آنها در نوع خود تازگی دارد.

نه سقف پر جلاجل مینا نمای کون (۳۰۴)، رواق قلعه مرفوع قدر (۱۴۲)، شاهنشاه زرین چتر مشرق (۲۰۶)، نه قلعه بالا (۲۰۸)، شمشیر احترام (۳۰۷)، چرخ لاجورد سریر (۳۱۸)، شه ستاره سپاه (۱۴۴)، صبح پرنیان کسوت (۲۴۷)، نه زمردگون لگن (۳۲۹)، خدیو تاجداران (۱۳۰)، جمشید افریدون علم (۲۶۹)، دار الضرب سلطانی (۱۳۰)، جبه زرین علم (۲۲۴)، جماره نصرت درای (۳۰۴)، کنگره کبر یا (۳۰۹)، لعل مل نوش (۱۷۵)، گوشواره جان (۹۰)، سرپرده زربفت خزان (۲۴۹)...

نتیجه

مجموع بررسیها پیرامون شعر بدر چاچی بیانگر آن است که موقعیت شغلی و ارتباطات با دربار، باعث شده فضای فکری شاعر متأثر از محیط اشرافی شکل گیرد. او در ابتدای بسیاری از قصاید خود به وصف طبیعت بویژه طلوع صبح می‌پردازد. همچنین، برخی اشیای مورد استفاده و علاقه سلاطین چون آلات میگزاساری، قلم و شمشیر را توصیف می‌کند. وصف اعیاد و جشنها، از دیگر مضامین شعری او است که در اکثر این توصیفات و مدایحی که برای پادشاهان بویژه سلطان محمد تغلق ترتیب می‌دهد، تصویرپردازیها برگرفته از عناصر اشرافیت است. تشبیه و استعاره، بیش از دیگر انواع صور خیال در شعر بدر دیده می‌شود. در تشبیهات، مشبه به عمدتاً حسی است و بیشتر استعارات از نوع مرشحه است. بدر چاچی در ترکیب‌سازی نیز مهارت دارد؛ اما دایره لغات او تحت تأثیر زندگی و منش درباریان است. در کل میتوان گفت شعر بدر آینه تمام‌نمای دربار است نه آینه اجتماع او.

منابع:

۱. انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور، شیراز، نوید شیراز، چ دوم، ۱۳۸۰.
۲. بیان، شمیسا، سیروس، تهران، نشر فردوس، چ نهم، ۱۳۸۱.
۳. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، ج سوم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۳.
۴. تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی، براون، ادوارد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۷.
۵. تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیراحمد، ترجمه نقی لطفی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷.
۶. تاریخ فرشته، هندو شاه استرآبادی، محمدقاسم، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، ج ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
۷. تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هندوپاکستان، غنی، قاسم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۸. دیوان اشعار، بدرچاچی، تصحیح علی محمد گیتی فروز، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
۹. زیبایی شناسی سخن پارسی، کزازی، میر جلال الدین، تهران، نشر مرکز، چ ششم، ۱۳۸۱.
۱۰. سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلام رضایی، محمد، تهران، ناشر: مؤلف، چاپ اول، ویرایش دوم، ۱۳۸۱.
۱۱. سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، ترجمه موحد، تهران، انتشارات آگاه، چ پنجم، ۱۳۷۰.
۱۲. طراز سخن، صادقیان، محمد علی، یزد، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۳. فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، تهران، انتشارات مروارید، چ پنجم، ۱۳۹۰.
۱۴. فرهنگ اصطلاحات نجومی، مصفی، ابوالفضل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۶.
۱۵. فرهنگ کنایات، ثروت، منصور، تهران، سخن، چ سوم، ۱۳۷۹.
۱۶. لغت‌نامه، دهخدا، علی‌اکبر، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۶۵.
۱۷. مخزن الغرائب، شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، به اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۸۶.
۱۸. نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، نفیسی، سعید، تاریخ ج ۲، تهران، چاپخانه میهن، ۱۳۴۴.